

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

مناک اربعین (جله اول) - موضوع: مناک

جله پنجم - استاد اخوت ۱۵/۷/۲۷

بحث مناسک در قرآن و روایات در جاهای مختلف ذکر شده است. از کلیات آیات و روایات متوجه می شویم که زیارت ها هم جزو مناسک حساب می شود و این بحث را به جهت اینکه وارد مبحث زیارت، بخصوص زیارت اربعین بشویم مطرح می کنیم. بهانه اصلی بحث اربعین است. اگر ما بتوانیم منسک شناس بشویم، اربعین شناس هم می شویم. در واقع معنای زیارت با منسک فهمیده می شود.

وقتی جامعه دینی شود، نیازش به ساماندهی بیشتر می شود. حرکات اجتماعی نیاز به ساماندهی دارد. مثل حرکت اربعین که شور و نشاط در آن ایجاد می شود، از طرفی وقت برنامه ریزی است. تا زمانی که کسی زیارت اربعین نمی رفت یا به صورت متفرقه می رفتند، ممکن بود احتیاج به برنامه ریزی خاصی هم نباشد. اما وقتی اربعین گروه گروه و دسته جمعی راهی می شوند، نیاز به برنامه ریزی پیدا می کند. یکی از وظایف منساک، ساماندهی به حرکت های دینی است.

هر بحثی یک خاستگاهی دارد، از یک جایی متولد می شود و منجر به تولد موضوعات دیگر می شود. ما باید ببینیم مناسک یا زیارت ها از کجا متولد شده اند و موجب تولد چه موضوعات دیگری شده اند. علت اهمیت این موضوع این است که باید ببینیم بالا دست موضوع چیست که اگر نقطه ضعفی دارد مشکلاتش را برطرف کنیم.

از آن طرف باید بدانیم در پایین دستش چیست تا آن را به کاربرد نزدیک کنیم. باید ببینیم به واسطه آن چه چیزی حادث می شود بالا دست و پایین دست یک موضوع باید مشخص شود. برای اینکه اگر نقصی در فهم داریم ببینیم سرمنشا آن کجا بوده است. از طرفی باید ببینیم به واسطه این مهم چه چیزهای دیگری حاصل می شود تا در مورد آن بدانیم چه باید کرد و به چه سمت و سویی حرکت کرد. پس به طور طبیعی باید معنای اولیه از مناسک بشود.

موضع مهم در مناسک

مناسک بشدت مورد تایید و تشویق اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. ولو اینکه افراد درباره ارزش آنها هیچ اطلاعی نداشته باشند. توصیه‌هایی دال بر اینکه که حتما انجام بشود، نشان می‌دهد در ذاتش اثرات تربیتی دارد که بطور تضمینی در افراد ایجاد اثر می‌کند. یعنی خیلی رفتار گرایانه است. حتی ممکن است کسی شناخت کافی نداشته باشد که چرا باید این اعمال را انجام دهد. مثل اینکه در حج کسی مستحبات را نداند اما انجام می‌دهد. لازم نیست به مراتب آن برسد فقط کفایت به استطاعت برسد. نمی‌گویند صبر کن معرفتش بیاید.. جزء احکام است و واجب. ما قصدمان این است که احترام بیشتری به مناسک بگذاریم، چون ممکن است نیاز به کار علمی نداشته باشد و کار خودش را بکند و پیش برود.

امر به معروف و نهی از منکر واجبات توصلی هستند. یعنی رسیدن به آن مهم است نه فهمیدن آن. منسک هم به نحوی واجب توصلی است. انجام دادنش مهم است و هم ردیف واجبات توصلی بحث می‌شوند. جهاد هم واجب توصلی است.

خداوند انسان را توسط نفس واحده آفرید. حضرت آدم (علیه السلام) در بهشت مثالی بود، او را در بهشت زمینی وارد کرد. هبوط اتفاق افتاد و یک سری دستورات و قضایایی خداوند در این مورد رانده شد. مثلا به شیطان جولان داد یا بحث ابتلا را قرار داد. حضرت علامه (ره) ۷ یا ۸ اتفاق بعد از هبوط را ذکر کرده‌اند.

به این ترتیب دنیا به محل خواب و خوراک تبدیل شد. مثل خوابگاه‌های دانشجویی. دنیا محل استراحت شد. سوره تین به صورت جالبی این موضوع را مطرح می‌کند که انسان در اثر هبوطش به اسفل السافلین هبوط کرد.

اتفاقاتی که در هبوط رخ داد

مناسک این هبوط را به سمت عروج می‌برد اما این جریان از یک هبوطی شروع شد و فهم منسک از این هبوط آغاز می‌شود. حالا چه اتفاقی افتاد؟

بحث اول: برای انسان اجلی تعیین شد. یک مرتبه دید مرگ اتفاق افتاد. مرگ برایش ملموس شد. بحث اجل اهمیت پیدا کرد.

بحث دوم: اجل مشخص نیست. اجل‌ها از نظر زمانی معلوم نبود.

بحث سوم: خود اینکه فرد بخواهد سرپا باشد، نیاز به سعی و تلاش دارد و خودش باید مشکل خودش را حل می‌کرد و دنبال غذا و نیازهایش می‌رفت.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) خطبه‌ای دارند که عجیب است، امر و نهی از این فضا بر انسان نازل شده است، و گرنه اگر امر و نهی نمی‌شد آنقدر نمی‌خورد تا می‌مرد! آنقدر نمی‌پوشید تا از سرما از بین می‌رفت.. تفاوت انسان این است که امر و نهی بیرون انسان تعریف شده است و نه در خود او. مثل حیوانات نیست که مثلاً گوسفند پشم خودش را دارد و به غریزه سراغ غذا می‌رود و در طبعش بیماری و دارو را تشخیص می‌دهد و به چیزی که ضرر برایش دارد نزدیک نمی‌شود. اما انسان احتیاج به امر بیرونی دارد و نمی‌تواند تشخیص بدهد که چه چیز برای او خوب است و چه چیز بد است. به وسیله ولایتی باید "باید و نباید" به او گفته شود. حالا یا ولایت عقل یا فطرت یا وحی. هر کاری هم انجام می‌دهد با یک باید و نبایدی انجام می‌دهد.

یکی از مواردی که اهمیت پیدا کرد، بحث امر و نهی بود که حتی از غذا خوردن هم جلو افتاد بخاطر اینکه براساس این است که این موارد تعیین می‌شود. در سوره اعراف امر و نهی‌هایی که به حضرت آدم (علیه السلام) شده مثل غذا، لباس و مسجد ذکر شده است.

نوعاً حیوانات وحشی دامپزشکی ندارند اما حیوانات اهلی دارند. یعنی در مواجهه انسان همزیستی‌شان به خطر می‌افتد.

اتفاق دیگر در جریان هبوط این بود که بحث غایت بسیار مهم شد. آنقدر که هر چه راجع به آن بحث شود، کم است.

خدا فاصله‌ای قرار داد تا انسان سمت خدا برگردد. بنابراین غایت‌ها خیلی برایش مهم شد. غایت هر چیز تعیین می‌کند که آن چیز اهمیت دارد یا ندارد.

انسان می‌گوید من ماشین صد میلیونی خریده‌ام.. به چه دلیل؟ اگر ندانی چرا یعنی کار عبثی کرده‌ای.

مثلاً اگر یک نفر که در روستا کشاورزی می‌کند، یک ماشین صد میلیونی بخرد، دیگران به او نمی‌خندند؟

پس بحث مقصد مهم است. در زندگی معمولی که قرار گرفت، یک مرتبه مقصدها و امرهای دنیا قرار داده شدند. مثلا لباس فاخر شد و همه چیز در هم و بر هم شد. پس در اثر هبوط اول تنوع بین مقاصد اتفاق افتاد و بعد تراجم امر و نهی‌ها اتفاق افتاد. این طور شد که خیلی چیزها دیگر با هم جمع نمی‌شود. همین منجر شد که قایل، هابیل را کشت.

تنوع مقاصد منجر شد که زندگی انسان به هم بخورد.

حالا ببینید چه اتفاقی می‌افتد؛ انسان به دنیا می‌آید، به هفت سال اول می‌رسد، رسیدگی می‌کنند.. به سن بلوغ می‌رسد، باز رسیدگی می‌کنند تا به یک مرحله‌ای می‌رسد. حالا باید درک مقصد و امر و نهی و اجل داشته باشد اما آنچه که به او آموزش داده شده، زنده ماندن در دنیاست.

یک اتفاق دیگری هم افزوده شد که مزید بر علت شد. اینکه خداوند اراده کرد تا مقدرات و مقاصد یک انسان در رابطه با بقیه مردم قرار داده شود.

یک نفر اهل کشاورزی، دیگری اهل دام، داد و ستد و... یعنی باید بین این‌ها اتفاق بیافتد. مقاصد فردی به مقاصد جمعی تبدیل شد. گاهی یک موقع یک چیز مصلحت شما نیست اما مصلحت جمع هست.

زندگی ما پیچیده در روابط بین یکدیگر است و این لازمه زندگی جمعی است تا زندگی فردی به خطر نیفتد. و این موضوع با روزمرگی و همینطور غلبه محیط سبب ایجاد مشکلات دیگری می‌شود. زندگی یک مرتبه پیچیده و وابسته به دیگران می‌شود. مثلا یکی می‌گوید من می‌خواهم مومن باشم به هیچ کس هم کاری! این حتی فرضش هم محال است.

اگر مردمی همه با هم اصلاح نشوند، وضع انسان بهبود پیدا نمی‌کند. اگر بناست که ساختاری درست شود، باید همه مردم دیندار شوند. پس "اکثرهم لایعقلون" چه می‌شود؟ جواب این است که گفته شده "لا یعقلون" نمی‌گوید که در آن وضعیت باقی بمانند. باید جامعه دینی تشکیل داد تا از بی عقلی در بیاید. این آیه دلالت بر جامعه دینی دارد نه بی عقلی مردم. مثال: اینکه آدمها بی سواد به دنیا می‌آیند.

منسک را باید آدم اینطور بفهمد:

اینکه هابیل کشته شد به معنای اجتماعی بودن زندگی انسان است. کم کم که جوامع گسترش پیدا کرد و رسید به حضرت ابراهیم(علیه السلام) وضعیت را که اینچنین دید، و دید همه چیز گرفتار است، گرفتار مقاصد پیچیده دنیا.. به تولید منسک افتاد. به این ترتیب تولید منسک از حضرت ابراهیم(علیه السلام) آغاز شد.

گفته شده در جایی نزدیک ترکیه ساکن بودند. البته یا به الهام الهی یا به روش دیگر. گویی نقشه‌ای را پیش روی خود گذاشتند و در این نقشه جایی را نشان کردند. نه بخاطر اینکه حضرت هاجر با ساره نمی ساخت! در فکر خود یک نقطه و اقلیمی را در نظر داشت که مردم از شهرهاشان هجرت کنند و در یک موسمی و در نقطه‌ای خدا را عبادت کنند و سپس به خانه های خود برگردند، که به این ترتیب این روزمرگی دنیا را به هم بزنند. هر چند آدم‌ها دارند طوری عمل می کنند که حج را از منسک بودن خارج کند. اینکه صبح چه بخورم، شب چه بخورم! از قبل با حاجی ها طی می کنند که در منا و عرفات سه روز غذا نمی شود آورد که یک وقت اعتراض نکنند! مناسکی که ما اجرا می کنیم، خارج از حالت اولیه آن است.

حضرت ابراهیم(علیه السلام) نقشه را که چرخاند با الهامات الهی محلی را تاسیس کرد که هر کسی در این کره خاکی مسلمان بود در یک زمان خاص اینجا حضور داشته باشد تا ما یکدیگر را ببینیم و همدیگر را ملاقات کنیم. اسمش شد "میقات". نه فقط محل ملاقات انسان با خدا، بلکه ملاقات انسانهای مومن با هم، برای ملاقات خدا. بعد که حضرت موسی(علیه السلام) طور سینا را ملاقات کرد، آن هم شد منسک ولی منسک او کمی متفاوت است. اتفاق گوساله سامری بواسطه مقابله با منسک اتفاق افتاد. به منسک کوه طور ه رفتند این اتفاق افتاد. پس حضرت ابراهیم(علیه السلام) با امت سازی منسک را اجرا کردند.

همه انسان‌ها در دوره حضرت نوح(علیه السلام) مقابله با منسک از بین رفتند. نظر حضرت علامه(ره) این است که نسل بعدی بشر همگی از بعد حضرت نوح(علیه السلام) است.

همه افرادی که با حضرت نوح(علیه السلام) بودند، مومن بودند. حضرت ابراهیم(علیه السلام) که نمرودیان را دید. اگر نگوییم اینها پدرانشان نوح زاده بودند حتما مومن زاده بودند. اما حضرت ابراهیم(علیه السلام) دید که از آن نسل نمرود و بت پرست و بتخانه درآمده است. اولین کاری که ایشان کردند این بود که بتخانه را خراب کرد. منسک آنها را شکست.

حضرت ابراهیم(علیه السلام) منسک را ابداع کرد. انقدر حضرت هاجر بزرگوار بود که حاضر شد بخاطر منسک در چنین منطقه‌ای زندگی بکند. البته حضرت ابراهیم(علیه السلام) بلد امنی را انتخاب کردند که طبع آن امن بود. جایی از کره زمین را انتخاب کرد که حتی حیوان وحشی هم حریم نگه داری می‌کند. حضرت ابراهیم(علیه السلام) هاجر را از ساره جدا نکرد، بلکه هاجر را علمدار یک منسک کرد. مجابش کرد و او را رها نکرد و مرتب به این منطقه سر می‌زد. دو وطن شده بودند! حضرت ابراهیم(علیه السلام) سبک زندگی‌شان عشایری بوده است و نه اینکه در جایی مقیم باشند. مدنیت او کوچی بود. حتی در سبک زندگی هم ابداعات داشته است. عمق کار حضرت ابراهیم(علیه السلام) و ایده او برای امت سازی فوق العاده است. علاوه بر این خصوصیات، این بزرگترین موقعیت بود که مفهوم امامت را به مردم نشان بدهد.

یعنی تمسک شد عین مفهوم امام و تمسک به مفهوم امام. این یعنی اگر کسی بخواهد امام شناس باشد، باید منسک شناس باشد، چون تمسک به ذهن انسان ملموس تر است و این یعنی امام شناسی. نزدیک کردن منسک به انسان‌ها یعنی نزدیک کردن امام به مردم.

این آیات سوره بقره خیلی مهم هستند:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُم بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا أَقَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)
وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

هدف منسک در اینجا طواف و قیام و رکوع و سجود شد؟ نه، همه با هم طواف و رکوع و سجود کنید.

مصلی: برگشت و رجوع از روزمرگی به سوی خدا.

هدف منسک شد طواف، قیام سجود منتها با هم طواف کردن و اینکه با هم رکوع و سجده کنید.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَارْزُقْنَا هَلْهُ مِنَ الشَّمْرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (١٢٤)

بیت پیدا کرد هم مثابه بود و هم امن. وقتی می شود دعا کرد، پس یعنی دعا محل استجابت است. نوع دعا کردن را هم یاد می دهد.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (١٢٧)

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (١٢٨)

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١٢٩)

وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (١٣٠)

یکی از تحریفات این است که قربانی را برای حاجی انجام می دهند. در حالیکه مهم این است که تو جایی رفته ای تا مناسک را انجام بدهی و قربانی هم می کنی.

منسک: یعنی فدیة. فدیة خیلی مهم است.

مناسک می شود محلی که یک امام تاسیس می کند. تازه شروع اتصال است.

انسان بعد از اینکه طهارتی پیدا می کند، ظرفیت دریافت وحی پیدا می کند و توحید و اسما الهی را می فهمد.

اگر کسی از منسک ابراهیم (علیه السلام) اعراض کرد، دچار سفاهت است و سبک مغز است. یعنی قدرت تحلیل ندارد، یعنی اگر کسی منسک را سبک می شمارد بطور طبیعی سبک مغز است.

نسبت نماز و منسک مثل صل و نحر است. مثل ادب و آداب است. یعنی شما یک موقع در جز نگاه می کنید، می شود ادب. در کل نگاه می کنید می شود آداب.

به جز نگاه می کنید می شود ادب. وقتی امت سازی می کنید می شود آداب.

عبادتی است که شأنت اجتماعی‌اش به امت بر می‌گردد. مردم را به صورت یکپارچه به خدا سوق می‌دهد. مثل رابطه نماز با نماز جماعت است. نماز عبادت و جماعت منسک است. جماعت سازی یعنی منسک سازی نماز. منسک سازی یکی از نمازها مثل نماز عید قربان است. نمازش عبادت است. خطبه خواندن و راه افتادن که شأن اجتماعی ایجاد می‌کند می‌شود منسک.

شما بوسیله منسک می‌توانید امت تشکیل بدهید. طبع انسان به عبادت است، خودش می‌آید خلق می‌کند.

پدر منسک، دین است نه شریعت. دین در نظام فطری انسان است و شریعت و منسک زیر مجموعه ادیان است. طبع مناسک بوسیله دین تعیین می‌شود اما احکامش را از شریعت می‌گیرد.

پدر منسک دین است. دین و نه شریعت. دین در نظام تکوین و فطری انسان است. شریعت زیرمجموعه دین است. منسک هم زیر مجموعه دین است. در واقع هر منسکی از دو جا وام می‌گیرد یکی از دین و یکی هم از شریعت. احکام از شریعت نشأت می‌گیرد ولی طبع انسان از دین سرچشمه می‌گیرد. " ..إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ" (۱۳۲)

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱)

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

بحث بالادستی منسک، دین و بحث مجاور آن شریعت که به منسک جهت می‌دهد.

لازمه معنای منسک امت است. به وسیله منسک، امت شکل می‌گیرد و بوسیله امت، منسک.

اما می‌شود گفت که امت، فرزند منسک است. در واقع امت است که منسک را حفظ می‌کند.

جای مقاصد در مناسک کجاست؟ کارکرد مناسک قصد است یعنی منسک قصد را تنظیم می‌کند و این ذات امت است که بر اساس قصد است.

امت یعنی "ام" یعنی رجوع به اصل. منظور مطرح کردن قصدهای مادری است. قصدهایی که از آن هبوط پایین آمد.

یعنی شما مقصد را باید با امت و حج مرتبطش کنید.

یکی از مهم ترین اتفاقاتی که در هبوط برای انسان افتاد این است که چیزهایی برای او بی اعتنا، مهم، مهم تر، دشمن و دشمن تر شد که همه این ها با مقصد تعریف می شود.

اگر کسی می خواهد امت سازی و منسک سازی کند، باید ترمیم اصلاح مقاصد کند. کار منسک این است که در یک فضای اجتماعی مقاصد الهی را تنظیم می کند و می گوید چه کسی بالاتر است و چه کسی پایین تر. حالا چه کسی بالاتر و چه کسی پایین تر است؟ مثلاً می گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)

در روایت است که هر کس به زیارت سیدالشهداء برود، معادل ده حج، صد حج، هزار حج ثواب می برد. و این بسته به معرفت شخص است. زیارت ایشان مرتبط با مناسک است و مختص زیارت سیدالشهداء است.

سوال: چرا این موضوع برای امامان دیگر نیست؟ و اگر هست چگونه است؟ می خواهیم بررسی کنیم چه ارتباطی بین زیارت سیدالشهداء و مناسک وجود دارد. این بحث از هبوط انسان شروع شد. وارد زمین شد. در اسفل السافلین قرار گرفت و بخاطر این فاصله ای که از خدا گرفته بود، بنامش تا برگردد. به این برگشت می گویند "عود". کلمه عید از همین ریشه است که به معنی برگشت و کم کردن فاصله است.

سوال: بنا شد انسان به چه صورتی برگردد؟ برگشت انسان باید باعث سازماندهی حرکت اجتماعی بشود. انبیاء (علیهم السلام) آمدند مانند حضرت نوح (علیه السلام) و حضرت ابراهیم (علیه السلام).

حضرت ابراهیم (علیه السلام) با خلاقیتی که بواسطه وحی الهی داشتند گوشه ای از عالم را انتخاب کردند و نام مکه را بر آن بلد امن نهادند. به خاطر اینکه مکه محل رجوعی باشد و مقصد انسان ها اصلاح شود. (زیرا بطور طبیعی مقاصد انسان ها در زندگی دنیا گم می شود). در واقع در حج اول مناسک بود. بعد بحث قربانی بوجود آمد و بعد حج رقم خورد. این موضوعات سرفصل های مهمی هستند. ما می خواهیم سرفصل هایی که درباره مناسک باید بدانیم را مطرح کنیم.

مناسک برای کم کردن فاصله نوع انسان بلاخص ساحت اجتماعی او از خداوند است. برای اینکه برگردد و مقاصدش را اصلاح کند. این نشان می دهد که انسان باید برای خدا هزینه کند.

در نماز توجه خیلی مهم است و در مناسک هزینه کردن و قیام یعنی حرکت کردن اهمیت دارد. قیام، هم خانواده حج است. حج یعنی انسان به جایی برود و در خود تغییری ایجاد کند و بعد قربانی کند و بعد از همه اینها قصد دار شود. قصد خدایی داشتن خیلی مهم است. در حج با مُحرم شدن شرایط خیلی ساده است. فقط انسان باید تابع اوامر و نواهی خدا باشد تا عید شود. نه آنقدر افراط که بحث کرامت ها مطرح شود؛ مثلاً عالم غیب را ببیند و غیب گویی کند... و نه رها شود یعنی فقط دنیا را بخواهد. ما باید حالت تعادل از عبودیت را داشته باشیم که مهم ترین بحث آن امت سازی است که راجع به آن صحبت شد. منسک یک بحث بالا دستی دارد به نام دین و یک بحث پایین دستی

به نام امت. می‌خواهیم راجع به امت صحبت کنیم. دو دسته مطلب گفته می‌شود که یک دسته آن ممکن است مورد قبول شما نباشد و احساس کنید وارد ذوقیات شده است و در آن اختلاف نظر وجود دارد. اگر دسته اول را نپذیرید هیچ مشکلی در دسته دوم بوجود نمی‌آید. ۱. امت ۲. مناسک

چون بحث امت با مناسک ارتباط دارد خداوند در سوره مبارکه حج بیان می‌کند که خدا برای هر امتی منسکی قرار داد. گویا علت قرار دادن مناسک بخاطر وجود امت است. این ظاهر آیه است. می‌خواهیم به نوع دیگری راجع به امت صحبت کنیم. انسان وقتی به صورت فردی وارد دنیا شد، خداوند مقدراتش را به صورت جمعی قرار داد. مثلاً از اول هم زوجیت مطرح بود. حضرت آدم (علیه السلام) و حوا (سلام الله علیها) با هم بودند و بعد فرزندان شدند. اینها به طور طبیعی از هم فاصله گرفتند. فرزندان این دو یکی‌شان هابیل بود و دیگری قابیل. درعین حال که همه محتاج به یکدیگر بودند، اما از هم فاصله گرفتند. فاصله‌ای که تا خدا بود، بین خودشان هم اتفاق افتاد.

دو نوع فاصله پیش آمد: ۱. کاملاً ضد هم شدند و دشمن هم بودند ۲. دوست بودند ولی از هم فاصله داشتند. مثلاً فردی یک فرزندش کشاورز است و فرزند دیگریش نگهبان که یکی کوچکتر و دیگری بزرگتر است. ما با فاصله‌های عدالتی کاری نداریم. در فاصله‌های دوستی هستیم. فکر کنید ما شهری را درست کرده‌ایم و جمعیت کمی هم دارد. هر کس متناسب با استعدادش در یک پستی قرار می‌گیرد. یکی کشاورز، دیگری راننده و... شانی از اجتماع که در اثر همگرایی‌شان یک ویژگی و توان خاصی پیدا می‌کنند (یعنی به صورت تکی وجود ندارد و این در هویت جمعی آنها است) که به آن می‌گویند امت. به نوعی دیگر شانی از اجتماع که یک تعریف یا همگرایی در آن اتفاق می‌افتد که بوسیله آن همگرایی یک انسان بوجود می‌آید که به امت گفته می‌شود. به نوع دیگر تعریف امت اینگونه است که شانی از اجتماع، زمانی که افراد کنار هم قرار می‌گیرند و یکی سر می‌شود، دیگری فکر، یکی پا، یکی قلب و... این شان از اجتماع وقتی اتفاق می‌افتد به آن می‌گویند امت. یعنی وقتی بلوغ اجتماعی یک جامعه (اجتماع) به آن حد می‌رسد شئون متفاوتی پیدا می‌کند اما آن شئون در ارتباط با هم قرار می‌گیرد و می‌تواند یک کاری انجام بدهد یعنی وحدت رویه داشته باشد، پیوستگی و یگانگی داشته باشد، به آن می‌گویند امت؛ مثلاً شما شرکتی دارید و در آن هدف و مقصدی را دنبال می‌کنید یا مثلاً می‌خواهید یک کار اقتصادی انجام بدهید. یک یا چند مدیر طرح و برنامه می‌خواهید و شرکت شما حتماً یک فرد قوی به جهت ذهنی و هوشی لازم خواهد داشت. اگر چنین کسی نباشد، آن شرکت اصلاً راه نمی‌افتد چون طرح و عملیات و نظام علمی می‌خواهد. یعنی گروهی که طراحی علمی - اش را انجام بدهند. وقتی طراحی علمی انجام شد، فردی مسئول بوجود آوردن پتانسیل‌های اجرایی می‌شود. البته هیچ اشکالی ندارد. اگر همان افرادی که فکر می‌کنند، مسئول پتانسیل اجرایی هم باشند اما ما فرض را بر این می‌-

گذاریم که این افراد جدا از هم هستند. علاوه بر این عده دیگری هم باید باشند تا کار را سامان دهند یعنی شرکت یک قلب هم می‌خواهد که عامل همگرایی بین افراد (مخ، دست، پا...) باشد. یعنی به عنوان یک عامل تالیف عمل کنند. در قرآن اگر این خصوصیات در یک نفر هم جمع شود به آن فرد می‌گویند امت. یعنی یک فرد خودش هم دست دارد، هم پا، قلب دارد و... مثل حضرت ابراهیم (ع) که به ایشان می‌گویند امت. شان همه امامان، امت است. چون هم می‌توانند فکر کنند، اجرا کنند و همه ابزار مورد نیازشان را خودشان فراهم و تهیه کنند. مثل امام علی (علیه السلام). برای همین به یک نفرشان هم می‌گویند امت.

ما به این کاری نداریم که آیا اینکه در یک نفر اجرا شود، امکان وقوع دارد یا نه. بلکه امکان وقوع دارد و به آن هم امت می‌گویند اما بحث آن جداست. این مهم است که وقتی این اتفاق برا جامعه رخ بدهد، آن جامعه دو حیثیت پیدا می‌کند. یکی حیثیت تک تک افراد و یکی حیثیت فردی که در راس جامعه قرار دارد. مثل این که خداوند انسان را از دو جنبه و حیث خلق کرده است. خلق فردی انسان و خلق اجتماعی او. که خلق اجتماعی را به خود انسان‌ها سپرده است. یعنی انسان می‌تواند آن جمعی را که همگرا هستند و یک امت به حساب می‌آیند را خودش بوجود بیاورد. ممکن است انسان در مسیر کفر امت سازی کند و ممکن هم هست در مسیر توحید. همانطور که در مورد امت کفر هم گفته شده که امت واحده است. امت همیشه واحده است. ما اصلا امت غیر واحده نداریم. یعنی این نظام کفر یک نظام سعی دارد. یک نظام تعریف دارد. دست و پا و ... دارد. خودش به خودی خود کار انجام می‌دهد. تک تک افراد کافری که در این سیستم هستند نقش دارند. مجموعه آنها هم یک هویتی دارد و یک روحی در آن القا شده است و مانند انسان است و بلکه هم انسان است! البته این قسمت ممکن است مورد قبول شما نباشد کما اینکه بعضی از علما این را قبول نمی‌کنند. افرادی مانند علامه طباطبایی (ره) این نظر قبول می‌کنند. اگر این مطلب درست باشد، انسان دو مدل تکامل دارد. یک مدل تکامل فردی و یکی تکامل امتی. بنابراین رسیدن به امت در راس تکامل انسان قرار می‌گیرد. یعنی اگر یک انسان بخواهد بگوید غایت وجودی اش چیست، باید بگوید تشکیل امت است. نباید بگوید رسیدن به کمال است. باید بگوید غایت من رسیدن به کمال امت است. حالا باید بگوییم ما در کدام امت هستیم؟ چه نقشی در آن امت داریم؟ (دست یا قلب یا ...) البته یکی از انحرافات که بعد رحلت پیامبر (صل الله علیه و آله) در اسلام اتفاق افتاد این بود که امت به هم خورد. یعنی جای افراد عوض شد. مثلا به جای کسی که باید راس باشد، فرد دیگری قرار گرفت. به جای قلب اصلی، قلب بدل قرار گرفت. امام حکم قلب تالیف دهنده را دارد. ما باید در جمع‌های خودمان همه به سمت امت شدن حرکت کنیم. و این حرکت برای رسیدن به امت‌های کوچک را باید در مجموعه‌های خودمان داشته باشیم و همگی یک مقصد مشخص داشته باشیم. مثل

تدبر در قرآن یا گسترش تدبر در قرآن. عده‌ای باید در حکم راس باشند، عده‌ای باید در حکم قلب باشند. امت به این معناست. مثلاً همه کار قلب را به صورت هماهنگ انجام می‌دهند یا همه کار دست را به صورت هماهنگ انجام می‌دهند و... آن وقت این مجموعه می‌شود یک پیکره. یعنی دیده می‌شود و آن وقت امت‌ها می‌توانند با هم در تعامل باشند. صاحب فرزند شوند، جامعه تشکیل دهند و.. این میشود مبدا یک وضع انتزاعی از انسان که شما قسمتی از آن را می‌بینید اما در واقع یک جریان بالادستی برای آن هم وجود دارد. ما این را به عنوان فرض قبول می‌کنیم و موضوعی ست که ما به آن فکر کنیم که اگر این فرض را قبول کنیم، منسک عبادت است. یعنی تا کسی امت‌دار نشود منسک دار هم نمی‌شود. کارکرد منسک این است که برای امت خوراک تامین کنند. اگر این فرض را قبول کنیم، تاسیس امت یا رفتن به سمت امت، مقدم بر منسک است. یعنی زیارت کربلا، زیارت مشهد یا هر چیز دیگری که اسمش منسک است قبل از آن فرد باید امت سازی کند یا در فکر امت سازی باشد تا آن منسک معنی دار شود والا اگر امت سازی نباشد یا اصلاً نداند امت به چه معناست آن منسک برای او معنا پیدا نمی‌کند. البته معنای فردی پیدا می‌کند مثلاً حس و حال تحول شخصی پیدا میکند اما از فیض بزرگی محروم می‌ماند. اینکه خداوند آن را اینگونه قرار داده منفعتش در این است که یکسری از رحمت‌های خاص الهی فقط به امت نازل میشود. مثلاً همزیستی با ملائکه فقط در پناه امت اتفاق می‌افتد. یعنی این که ملائکه قدرت ده نفر را صد برابر کنند این حالت فقط در بحث امت اتفاق می‌افتد. مثلاً این اصطلاح ده صد ساله را یک شب رفتن در خصوص امت است. علت تحول آفرینی هشت سال جبهه و دفاع ما و این که یک فرد در مدت کوتاهی به حداکثر بلوغ می‌رسد در پناه وجود امت است. خود انسان به تنهایی نمی‌تواند. قدرت امت بسیار زیاد است. طبق آیات قرآن هر فردی خاصیت ده‌ها انسان را می‌تواند پیدا کند. یعنی اگر مثلاً دو ساعت مطالعه می‌کند خاصیت ده برابر مطالعه او را داشته باشد. ما متأسفانه به خاطر غفلت از مفهوم امت از آن بی‌خبریم. ما میتوانیم بگوییم که الان باید چه کار کنیم یا کجای کارمان را درست کنیم؟ کاربرد این بحث‌ها در آرزو است.. در دعاست. کاربردش فراهم کردن مسیر است. مثل حضرت ابراهیم(علیه السلام) که جایی را ساخت تا امت اسلام در آن مکان جمع شود. وقتی این مطلب در فکر ما باشد، اعمالمان را هم در راستای امت سازی انجام می‌دهیم. اگر به زیارت می‌رویم، سعی می‌کنیم در مسیر امت سازی حرکت کنیم.

حالا باید چه کاری انجام دهیم تا در مسیر امت سازی قرار بگیریم؟ یعنی در نظر داشته باشیم که انسان دو هویت دارد. در هویت جمعی که قرار می‌گیرد، روح دیگری پیدا می‌کند که با روح فردی خودش متفاوت و مهم‌تر است و بارش معنویت‌اش بیشتر است. راجع به این نکته هم باید فکر کنیم.

چند مطلب مهم:

۱. هر امامی امت است. مهم‌ترین امت در عالم امام است. امام معصوم خودش هويت جمعی دارد و اگر هیچکس با او نباشد به تنهایی همه ی خاصیت‌های اجتماع را دارد. به هويت اجتماعی امام می‌گویند امت. هر امامی خود يك امت است. پس من اگر می‌خواهم به امت برسم یعنی می‌خواهم امام بشوم. من نمی‌توانم امام شوم اما می‌توانم يك بند انگشت پیکری شوم که تمامش از آن امام است. پس می‌توانم امام شوم. چون يك بند انگشت امام هم، امام است! یعنی مفهوم امام و امت و تلفیق این دو به انسان این ایده را می‌دهد تا امام شود (بوسیله امت)

۲. هر امتی زمانی می‌تواند عضوی از امام شود که امام قلب آن امت باشد و امام باعث همگرایی در امت شود. امام امت است یعنی انسان‌ها امام نمی‌سازند اما می‌توانند امام را در مرکز و راس قرار بدهند و خودشان حول او باشند.

اینکه در روایت آمده که منسک همان امام است. به چه معناست؟ حج همان امام است. منسک، عبادت امت است. بین امت و منسک ارتباط برقرار شد. بین امام و امت هم همینطور. حرف کاربردی این قسمت این است که زمانی که صلوات فرستادیم یعنی اللهم صلی علی محمد وال محمدی که گفتیم امت است، امام است و عامل تالیف ماست. خداوند جریان رحمتی غیر از رحمت فردی به برکت وجود این جمع به ما می‌دهد. ما هم جزء این امت هستیم چون من هم جزء این جمع هستم. وقتی صلوات می‌فرستم گویی دارم برای خودم دعا میکنم. مثل این که بگویم خدا یا سلامتی به من بده اما آن را از ناحیه هويت جمعی می‌گویم. صلوات مقصد ما را تغییر می‌دهد. ما صلوات را فردی نمی‌فرستیم یعنی امام، امام فردی نیست. این موضوع رفتار ما را با بقیه افراد بسیار تغییر می‌دهد. می‌توانیم بگویم افراد این امت نسبتی با امام دارند. یکی از اعضای امام هستند. برا همین به آنها احترام بگذار.. به احترام امامت به آنها احترام بگذار. آن وقت همه صاحب کرامت می‌شوند و آن زمان روح امام در همه جاری است. اصلا وقتی با امام باشیم، خودمان چقدر کرامت پیدا میکنیم! چرا دنبال امام می‌گردید، امام که حضور دارند.. خودتان را ارزشمند بدانید چون شما از این امت جدا نیستید. اگر اینگونه فکر کنیم اعتبار پیدا می‌کنیم. اینگونه انسان‌ها همگرا می‌شوند. اختلاف طبقاتی برداشته می‌شود چون هر فردی در این جا نظامی دارد. چون امام در راس قرار گرفت و در این کار امام حضور دارند پس رجوع به امام صورت می‌گیرد. این می‌شود منسک. مثلا گفته‌اند هر روز صبح یازده بار سوره توحید را بخوانید. آنوقت می‌بینیم در يك صبح میلیون‌ها نفر سوره توحید می‌خوانند. مثل نماز

اول وقت. در یک زمان از روز میلیون‌ها نفر به نماز ایستاده‌اند. برای همین نماز اول وقت اهمیت دارد. اهمیت نماز اول وقت به امتش است. مثل اینکه نماز جماعت برگزار شده است. این خاصیت روح داشتن است. ما کم بحث را به سمت مستحبات می‌بریم. چون مثلا در ما در حج، عید قربان داریم. در عید دورکعت نماز داریم. همین نماز را خداوند برای عید فطر هم گذاشته است. عید قربان که جزء مناسک بود اما عید فطر چگونه وارد مناسک شد؟! آیین عید تبدیل شد به خطبه و بعد نماز جماعت. این نماز و روزه را امام دار کرد و اینگونه صیام را هم منسک قرار داد. مثلا خداوند در ایام هفته، جمعه را امام دار کرد و عید نامید. در روایات نماز جمعه را به حج فقرا تشبیه کرده‌اند. خداوند هفته ما را منسک دار کرد. با جمعه تمام زندگی ما جزء مناسک شد. منسک روز جمعه این است که همه در این روز غسل می‌کنند. مثل همه اعیاد که غسل دارد. عید به معنی بازگشت است. عید فطر به معنی بازگشتن به فطرت‌ها است. در یک زمان می‌بینیم میلیون‌ها نفر در صبح جمعه غسل می‌کنند. میلیون‌ها نفر به نماز جمعه می‌روند. البته متأسفانه نماز جمعه‌های ما خلوت است چون ما داریم از امت بودن و امام داشتن عقب می‌مانیم. ما ساحت زندگی مان را از امام دار شدن کم رنگ می‌کنیم. دست خودمان را از امام کوتاه می‌کنیم. خداوند روزها و هفته‌ها را از حالت روزمرگی خارج کرد و امام‌دارش کرد و به منسک تبدیل شد. اگر ائمه را همراهی کنید برای لحظه لحظه‌ی شما منسک درست می‌کنند. یعنی امروز شنبه است، می‌گویند مواظب باش فلان کار را انجام ندهی یا فلان ذکر را بگو. الان اینگونه نیست چون ما امام نداریم. تا امت نباشد امام معنی ندارد. امام واقعا غایب است. اصلا نظام‌مان هماهنگ نیست. روز جمعه هرکسی کار خودش را انجام می‌دهد. مثلا همه‌ی طرفداران شخص معروفی، نشانه‌ای دارند. مثلا روزهای شنبه از در ساعت مشخصی دست راست‌شان را بالا می‌گیرند و راه می‌روند. ما هر کسی را در آن ساعت ببینیم که دستش بالا است متوجه می‌شویم که این از طرفداران فلان شخص است. به این‌ها می‌گویند شعائر. یعنی مناسک شعائر تولید می‌کند. شعائر یکسری نمادهایی است که نشان می‌دهد که این نشانه برای این امام است یعنی مختص اوست. مثلا گفته‌اند همه نعلین زرد بپوشند. همه انگشتر بدست کنند. این‌ها را در زیارت اربعین می‌خوانیم. این‌ها یعنی هماهنگ- سازی در عبادت. منسک منجر به این هماهنگ سازی می‌شود. اهتمام به عبادت‌های جمعی بسیار مهم است. خواهشا اگر خواستید کارهای جمعی انجام بدهید، براساس روایات انجام بدهید چون ما امام نیستیم. بگذارید امام، امام باشد و ما همان امت. بگذارید عامل تعریف امام باشد. اگر گفتند ۱۰۰ صلوات این را ۱۰۱ صلوات نکنیم. اگر گفتند فلان کار، کار دیگری نکنیم. یعنی اگر می‌خواهیم در جمع‌هایمان یکسری

کارهایی را به رسم امت بودن انجام دهیم حتما بر اساس روایت باشد. خیلی از کارهای ما بر اساس روایت نیست. مثلا تصمیم می‌گیریم در عید فطر قربانی کنیم. مادر عید فطر این عمل را نداریم. قربانی مخصوص عید قربان است. از خودمان کارهای جدید تولید نکنیم. مثلا اگر به دنبال شیوه قرآن خواندن هستید حتما بگردید و ببینید شیوه ائمه در این خصوص چگونه بوده است و آیا این شیوه مورد تایید امام واقع می‌شود یا خیر. این خلاف منسک است که کسی مطلبی را از خودش ابداع کند. در منسک نباید بدعت ایجاد شود زیرا در اینصورت انحراف در امت اتفاق می‌افتد. امام علی (علیه السلام) برای همین می‌فرمایند که هر نوآوری که در ناحیه امت اتفاق بیافتد افراد را سوق می‌دهد به سمت اینکه آن کار بدعت است و بدعت هم ظلمت است. یعنی مثلا اگر شما در نظام تدبیر موضوعی آوردی که در شان روایات نبود این ایجاد ضلالت است. اگر ما خواستیم متن قرآنی را مهارتی کنیم باید ببینیم امام معصوم (علیه السلام) چگونه آن را مهارتی می‌کند. اگر خواستید مطلبی را با جامعه انطباق دهید ببینید معصوم (علیه السلام) چگونه آن را انطباق می‌دهد. باید در همه موضوعات زندگی مان امام دار شویم حتی در جزئی‌ترین امور مثل آب خوردن. امام دار کردن برنامه‌ها یعنی روح جامعه به سمت منسک سازی برود که در واقع منسک سازی کار امام است. اما ترویج حرف‌های امام و تشکیل دادن امت کار انسان‌هاست. امام منسک است پس او باید مناسک را ایجاد کند. ولایت فقیه در امت ما کجاست؟ ولایت فقیه در جایگاه امام است برای ما یعنی همان قلب است. متأسفانه ما شان ولایت فقیه را نشناخته‌ایم. دلیلش هم این است که شان امام را نشناخته‌ایم. شان ولایت فقیه در امت با جایگاه امام منطبق است. وقتی امام غایب است ما باید به مراجع احادیث رجوع کنیم (روايات و احادیث منظور منطقه‌ای است که از آن آراء و نظریات و احکام معصومین (علیهم السلام) استخراج و صادر می‌شود) بخش عمده روایات مربوط به نظام حکومتی است که در دست ولایت فقیه است. هم مراجع و هم ولی فقیه جزء روایات هستند (اشاره به داستان حشام بن حکم و نشان‌دهنده نیازمندی امت به امام) منسک یک طرفش امت است و طرف دیگرش عبادات. اینگونه منسک اینطور می‌شود که هر زمان وارد جامعه شود و بتواند هماهنگی ایجاد کند بین عبادات، منسک تولید می‌کند. ما حتی می‌توانیم در نوع فکر کردن هم منسک داشته باشیم. یعنی امام القا کند در جامعه که مردم به صورت هماهنگ راجع به یک موضوع بطور یک پارچه فکر کنند. نه یک جور! یکپارچه. اما اگر هر کسی حرف خودش را بزند و کسی اعتنا نکند یعنی این جامعه نه امت دارد و نه امام. در این صورت از عنایت‌های غیبی است و روح انسان که خداوند نفخت فیه من روحی کرده است.. آن روح خاص را به این جامعه نمی‌دهد.

این روح خاص مثل این است که شما خوابیدید اما یک روح بزرگتر دارید و آن روح شما را به امامت منتصب می‌کند. برای پیگیری این مطالب سوره مبارکه حج و نساء را بخوانید. سوره حج اول‌اش با قیامت و بعث شروع می‌شود. چون کار مناسک ایجاد بعثت است. برانگیختگی انسان بعد از رجوع اتفاق می‌افتد. بعد از آن بحث مناسک مطرح می‌شود. در سوره مبارکه بقره بعد از بعثت مناسک معنا پیدا می‌کند (تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه). در سوره حج اول راجع به قیامت می‌گوید و سپس بحث مقصددار شدن انسان را مطرح می‌کند. بعد از آن وارد بحث حج می‌شود و می‌گوید حج یک مناسک است و خصوصیات مناسک را ذکر می‌کند و بعد بحث جهاد مطرح می‌شود. در آیات آخر این سوره می‌گوید "ارکعوا واسجدوا و...". وقتی قرآن را می‌خوانیم انگار با فرد صحبت نمی‌کند و خطابش به جمع است. می‌گوید "ماجعل علیکم فی الدین من حرج" یعنی وقتی فرد امت پیدا کرد حتی جهاد هم برود برایش سختی ندارد. امداد ملائکه و کمک‌های غیبی وجود دارد. مثلاً همان شبی که به جهاد می‌رود یک معرفتی برای خانواده‌اش ایجاد می‌شود که برایشان زیباست. دین حرج ندارد. می‌گوید "حق جهاده" یعنی در جهاد هم حتی کم نگذارید. اگر این بحث برایتان جذاب بود، حداقل یک بار این سوره را با دید مناسک بخوانید و هر ایده و نکته‌ای که به ذهنتان رسید را یادداشت کنید. هر ایده‌ای که باعث شود مناسک در زندگی ما پررنگ شود (بر اساس این سوره). بعد این‌ها را به عنوان یک کار امت ساز کنار هم قرار دهید. البته اولین کاری که می‌کنیم تحقیق راجع به مفهوم امت است که مقدم بر مفهوم امام است. اول با مطالعه "تعاونوا علی البر والتقوی" به خودمان مطلب علمی بدهیم. اعتنا به مناسک و اجرای صحیح مناسک کاربردی‌ترین کاری است که می‌تواند ما را با هم متحد کند و اینکه رنگ‌ خدایی بگیریم.

جای تدبر در منسک امام و امت خالی ست و باید روی اینها کار صورت بگیرد. این مباحث در حرکت‌های اجتماعی و پیدا کردن غایت بلند بسیار برای انسان اهمیت دارند.

امت با امام شناخته می‌شود و برعکس. این دو بحث منسک را تشکیل می‌دهند و بدون شناخت این دو ما بدون منسک می‌شویم. بدون امام و امت ممکن است یک منسک را به جا بیاریم اما در این حالت منسک روح ندارد و فقط جنبه فردی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. وقتی امام می‌آید حرکت جمعی تزریق می‌شود و در نتیجه منسک ریشه می‌گیرد.

نکات:

۱. باید در جمع‌های کوچک مانند خانواده امت شدن را تمرین کنیم. جمع‌هایی که به سمت امت شدن می‌روند درون‌شان نوعی یکپارچگی در عین تنوع وجود دارد. مثل مسجد که افراد و اصناف مختلف از زن، مرد، پیر و جوان حول محور نماز دور هم جمع شده‌اند. منسک خاصیتی دارد که از یک طرف تنوع بین افراد مثل تنوع سنی خیلی زیاد است و از طرف دیگر یکپارچگی بین آدم‌ها زیاد است و افراد به واسطه این یکپارچگی خیلی کارها را می‌توانند انجام بدهند. در جمع‌ها افراد باید تفاوت‌هایشان را بپذیرند و هر کس در جای خودش قرار بگیرد. البته این مسئله را باید تمرین کرد تا بتوان مفهوم امام را فهمید. اگر در جمع‌های کوچک مثل خانواده مفهوم پدر را نفهمیم یا در جمع‌های بزرگتر مفهوم امام را فهم نکنیم، طبیعتاً تمایل به داشتن امت در ما شکل نخواهد گرفت. اگر جمع به سمت یکپارچگی پیش برود، فرد میزان مفید بودنش دو برابر می‌شود. مثلاً اگر فردی در هفته ۱۶۸ ساعت وقت دارد و در ۱۰۰ ساعت آن کار مفید انجام می‌دهد، اگر این فرد در یک جمع قرار بگیرد باید به اندازه ۳۰۰ ساعت وقت داشته باشد و حدود ۲۰۰ ساعت کار انجام بدهد. البته الان جمع‌های ما اینطور نیست و جمع افراد باعث نصف شدن بازدهی می‌شود. این مسئله خلاف امت است چرا که کار امت هم افزایی بین جمع‌ها و نیروها است.

امت قدرت جادویی دارد! خیلی از فیلم‌های تخیلی که خارجی‌ها می‌سازند اتفاقاً تخیلی نیست منتها به شرط اینکه امت تشکیل بشود. برای فهم امت از جمع‌های کوچک شروع کنید مثل یک مسافرت یا کار گروهی.

در امت اگر یک فرد به ظاهر خیلی آدم مفیدی نباشد اگر در یک جایگاه خاص که به او نیاز است قرار بگیرد، خیلی مفید مفید واقع خواهد شد. یا گاهی خیلی از آدم‌ها از نظر فردی اخلاقشان خوب است اما در سیستم امت جایگاهی برایشان وجود ندارد. یک انسان می‌تواند در جمع‌های مختلف و در نتیجه در امت‌های مختلف حضور داشته باشد و هر امتی یک امام داشته باشد، در نتیجه تنوع در امام‌ها را خواهد داشت. مثلاً یک فرد در جمع پزشک‌ها قرار دارد و اینها خود یک امت پزشکان را شکل می‌دهند و متخصص‌ترین آدم، امامت جمع را به عهده می‌گیرد. مثلاً کار آنها هم خدمت‌رسانی به محرومین است.

جایگاه امام برای امت مثل قلب است نه مغز، که باعث دمیده شدن روح و تالیف بین افراد می‌شود. نخ تسبیح امت، امام است. اگر امت یکپارچه شود و به آن لفظ "تلك أُمَّةٌ" تعلق بگیرد، خود امت، امام هم می‌شود. به وسیله مفهوم امت و شکل‌گیری آن انسان می‌تواند شاهد تولدها و خلق‌های متنوعی شود و هر یک برای او مواهبی داشته باشد.

پس انسان می‌تواند در امت‌های مختلفی حضور داشته باشد. امت انواع مختلفی دارد که یکی از آنها امت وسط است. امت وسط امتی است که واسطه تالیف همه امت‌های دیگر است. وسط در اینجا به معنای واسطه است. امتی که حول محور توحید است و امت‌های دیگر را حول همان محور توحید جمع می‌کند. یک امت بیشتر نیست و یک امام هم بیشتر ندارد. امام در امت پرندگان آن پرنده ای است که از روی او الگوسازی صورت می‌گیرد و حرکت انجام می‌شود.

می‌توان اینطور بیان کرد که امت یک توان جمعی است که لایق یک خلق جدید می‌شود و خداوند روح جدیدی به آن می‌دمد. امت واحده توحیدی خود بهشت است و محبت‌هایی در آن ایجاد می‌شود و روابط نورانی در آن حاکم می‌شود که اصلاً ما به ازای بیرونی ندارد. اگر انسان در طول عمرش طعم یک امت را نچشد دچار محرومیت شده است.

اینکه انسان امت تشکیل دهد جزء غایت خلقت نوع انسان است (سوره مبارکه هود). تک تک انبیاء الهی همه با هم به عنوان امت واحد معرفی شده‌اند (سوره مبارکه انبیاء).

ارتباط امت و منسک اینطور است که منسک، عبادت امت است و محور عبادت امت، تسلیم است. (سوره مبارکه بقره)

در روایت مطرح می‌شود که وقتی لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ (حج/۶۷) نازل شد پیامبر مهاجرین و انصار را جمع کردند و این آیه را بر آنها خواند. روایت بیان می‌کند که منسک همان امام است برای هر امت و لزوم امام و طاعت او همان دین است. مفهوم بالادست منسک، دین است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: بعد من امام، علی بن ابیطالب است. مردم همان جا مخالفت خودشان را ابراز کردند. موضوع ثقیفه و مخالفت با امیرالمومنین (علیه السلام) تقریباً از سال پنجم هجرت شروع شده است و عقبه دار بوده است. بنابراین طبق روایت می‌توان گفت جریان منسک همان امام می‌شود به اعتبار آنکه از او اطاعت بشود.

در روایت دیگری هم داریم که می‌گوید "حج" ملاقات امام است.

وقتی منسک معادل امام است در نتیجه زیارت امام، خود منسک است. چون در منسک جایی می‌رویم که مشق توحید کنیم تا اطاعت از امام را بفهمیم و آن را انجام دهیم. در نتیجه هر زیارتی یک نوع منسک است. بعد باید دید چه مولفه‌هایی در هر زیارتی معادل مولفه‌های منسک است. مثلاً از چه جهاتی زیارت اباعبدالله (علیه السلام) معادل طواف است؟ البته این مباحث را باید از روایت در آورد. مثلاً گفته می‌شود در زیارت بایستید بالای سر، بروید پایین پا.. و از این قبیل که در زیارت نامه‌ها بیان شده است، همین خود یک طواف است. منتها ما نمی‌خواهیم خلق عبادت کنیم.

سوال اینست که اگر زیارت یک منسک است چرا اسم آن را زیارت گذاشته‌اند و نگفته‌اند که منسک است؟ دلیلش این است که زیارت امام مثل زیارت خانه خدا نبوده است. زیارت‌های ائمه نوعاً با سختی‌های بسیار زیاد همراه بوده که برای زیارت خانه خدا اینطور نبوده است. زیارت در آن زمان خلاف معمول یک زندگی بوده و کار سختی هم بوده است. تا قبل انقلاب همینطور بوده است. در گذشته اگر کسی قصد زیارت داشت باید به اندازه دو ماه پول جمع می‌کرد و از طرفی همه حقیقتاً با او خداحافظی می‌کردند چون امید زیادی به برگشت او نبوده است. اما با اینحال زیارت توصیه شده بود و محتوای روایات مربوط به این نوع زیارت‌ها بوده است، نه اینکه روایات در مورد ما صدق نمی‌کند. وقتی در روایت گفته می‌شود زیارت بروید در حال "عارفاً بحقه"، همین که کسی با آن شرایط سخت به زیارت می‌رفت یعنی ایمان داشته و عارف بحقه بوده است.

علت دوم اینست که جنبه منسک را از زیارات گرفته‌اند چرا که زیارات بصورت فردی انجام می‌گرفته و لذا با زیارت‌های فردی ممکن است افراد خودشان اعتلا پیدا کنند اما هیچ اتفاقی برای امت‌ها نمی‌افتد. اگر

زیارت صورت بگیرد باید توان جمع افزوده شود. زیارتی منسک است که همدلی ایجاد کند و توان انسان را زیاد کند. الان مفهوم امام و منسک مفاهیمی در راستای مفهوم امت نیستند.

مفهوم امت از امام پررنگ تر است زیرا تا امت شکل نگیرد اصلا امام معنا پیدا نمی کند و جاری نمی شود. امت مثل جسم است که اول باید تشکیل شود و بعد امام به عنوان روح در آن جاری شود. در نتیجه امت شدن خیلی مهم است و این امر با "لیله القدر" اتفاق می افتد. یعنی در ليله القدر مقدرات عده‌ای رقم می‌خورد که تالیفی بینشان اتفاق بیفتد که امام به آنها نازل شود. جایگاه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) در جاری شدن نظام امامت در عالم، امت سازی است. حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) ليله القدری است که حداقل بین عاشوراییان یا ۱۴ معصوم یا پاکان عالم، تالیف ایجاد می کند. جمع‌ها در همان مرحله که امت می‌شوند لایق امام می‌شوند و تا قبل از آن مراحل نطفگی، علقگی و مضغگی شان است. نام‌هایی که به حضرت زهرا (سلام الله علیها) اطلاق شده است نام "ام" یعنی امت ساز است؛ مثل ام اییها، ام الائمه و نام‌های دیگر که محور امت شدن ائمه هم آنها است. حضرت صدیقه (سلام الله علیها) مادر به اعتبار به دنیا آوردن نیست بلکه پیوسته حجت ائمه است. مفهوم "ام" یک مفهوم جریان دار است نه تنها موسس.

ادعیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) منشور امت‌سازی حول محور ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) است. اگر بخواهیم امت به وجود بیاوریم، منشور لازم داریم که این مسئله از انطباق ادعیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) با ادعیه دیگر ائمه (علیهم السلام) بدست بیاید.

اینکه ۱۲ امام داریم که نقیب یکدیگرند یعنی تنوع سلیقه‌ها مد نظر قرار گرفته است. "نقب" جایی است که آن را می‌کنند تا به آب برسند و برای همین هم هر یک ساختار متفاوتی دارند. در نتیجه در نظام امامت تفاوت‌های ذائقه مد نظر قرار می‌گیرد.

قاعده امام، رجوع به اوست که در مورد رسول اینطور نیست. یعنی حتما جمعی باید طلب کنند تا نظام امامت جاری شود. پس در آخر الزمان تا حد نصاب افراد لازم برای قیام، فراهم نشود ظهور صورت نمی‌گیرد.

۲. سفر اربعین سفر واجبی نیست. اگر به عُسْر و حَرَج می‌افتید نباید بروید. خود را به تکلف نیندازید. آدم باید از بی تفاوتی‌های مردم نسبت به جامعه دق کند.. قرار بگذارید هر کس بعد از اربعین یک کار فقط برای اصلاح جامعه انجام دهد. می‌بینید خیلی از آدم‌ها حاضرند جانشان را بدهند و از حرم دفاع کنند اما تنها همین باعث ظهور نمی‌شود یعنی این کار خیلی واقعی نیست. اگر به این فرد بگویید دو خط کتاب بخوان او

حاضر نیست این کار را انجام دهد. اگر بگویید قرآن بخوان، اصول کافی بخوان تا صورت و سیرت امام را شناسی، این کار را نمی‌کند! این که فقط جانت را بدهی، کافی نیست! اگر من طلب امام داشته باشم باید حداقل چهار روایت باشم از نهج البلاغه خوانده باشم. اگر امام زمان را دوست داشته باشم، نباید قرآن را خوانده باشم؟! اصلاً بحث نیاز به امام وجود ندارد.. ادبیات قرآن حاکم نیست. هرکسی اگر بگوید نیاز به امام وجود دارد به او می‌گوییم آیا امام را در قرآن دیدی؟! اگر صورت وجودی ایشان حاضر نبود، اما حداقل صورت کتبی امام در قرآن بود. آدم اگر علاقه به امام دارد چرا خود را از صورت کتبی او محروم کند؟! این یک بحث کاملاً عقلانی است. کسی که امام را دوست دارد به قرآن رجوع می‌کند. مفهوم قرآن خواندن برای ۹۹ درصد از علما، مسئولین و خواص جامعه بی‌معناست!..

۳. بزرگترین خواسته در یک زیارت برای آدم توحید است. اینکه خدا او را موحد کند.

بزرگترین کشف، کشف مقام امت واحده توحیدی است که بوسیله ادعیه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) حاصل می‌شود. اگر کسی زیارت عتبات رفت یک دور ادعیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را بررسی کند تا ببیند منشور اتحاد همه ائمه چیست.

بزرگترین وظیفه انسان، فهم ماموریتی است که خدا به او در این امت واحده توحیدی داده است. انسان باید جایگاه و مسئولیت خود را در امت واحده توحیدی کشف کند.

بزرگترین کاری که انسان می‌توان بکند، بیعت با امام است و بیعت با امام همان بیعت با قرآن است.

بزرگترین حاجتی که می‌تواند داشته باشد، صلوات است.

بزرگترین هدف کاربردی که می‌تواند داشته باشد، داشتن مقاصد برای تالیف دیگران است.

بزرگترین نقشه راه، اقامه نماز و ایتای زکات است.

بزرگترین علمی که بدست می‌آورد علم به آخرت و عملیاتی کردن این علم است.

بالاترین اخلاقی که می‌تواند داشته باشد، دنیا‌گریزی است.

در زیارت، کسی برای گرفتن حاجت نمی‌رود. البته اگر حاجتی را هم خواست هم اشکال ندارد. بلکه می‌رود بیعت کند و ماموریت بگیرد. در صورتی زیارت یک نفر قبول است که با امام بیعت کرده و ماموریت گرفته باشد.. نمی‌شود یک نفر به زیارت برود و بعد غم مردم برای او اهمیت نداشته باشد. اسم این‌ها زیارت نیست. شاخصه های قبول زیارت بعد از زیارت، همدلی با مردم و منفعت دار شدن است. کسی که

برای مردم نافع تر شده باشد بعد از زیارت، یعنی زیارتش مورد قبول قرار گرفته است. در نتیجه به تعداد دفعاتی که کسی زیارت می‌رود باید نفعش برای بقیه بیشتر شود، قدرتش بیشتر شود.

مباحث مناسک خیلی آن طور که دلخواه و دلچسب باشد گفته نشد و شاید فقط سوال در ذهنتان ایجاد کرد. البته هدف هم همین ایجاد سوال بود. چون سه بحث سنگین منسک، امام و امت در تلفیق با هم مطرح شدند. همین که خدا عنایت کرده است و این مباحث جاری شده است نشان می‌دهد که رزق ما و جامعه است و قرار هست که اتفاقاتی بیفتد و اربعین به سمت منسک شدن پیش برود و بین افرادی که اربعین می‌روند، تالیف و ارتباط ایجاد شود و امت سازی صورت بگیرد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات